

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۲۸ نومبر ۲۰۱۹

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های

"جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

۲۴

به ادامه گذشته:

تذکر غوربندی در صفحه ۵۰ کتابش، مبنی بر این که ببرک با بردن رشوت و قالینچه های مور با تمثال لنین روابط خویش را با سفارت و از آن طریق با (ک. ج. ب.) محکم نموده و تأکیدات مکرر جنرال الکساندر ماریوف مبنی بر این که ببرک نفر اندروپوف بود. همچنین درد های دلی که "جناب" صدراعظم با سفیر شوروی و مشاور خودش در وزارت پلان انجام می دهد هیچ جای شکی باقی نمی گذارد که (حدخا) در کل در خدمت (ک. ج. ب.) قرار داشته برخی از افراد آن به مثابه عاملان آن سازمان جهنمی و برخی دیگر آگاهانه و یا ناآگاهانه حامل سیاست های آن نهاد بودند. اینها گزارشات شان را در صورت مقدور مستقیماً به مقامات (ک. ج. ب.) در درون سفارت شوروی و یا خارج از آن تقدیم می داشتند در غیر آن ضمن مسافرتها و دید و بازدید با (حزب توده ایران)، (حزب کمونیست عراق) و (حزب کمونیست هند) به مبادله اخبار و گزارشات می پرداختند - رجوع شود به اعترافات کیانوری و سایر رهبران حزب توده در سال ۱۹۸۳ -

از دید تشکیلاتی، این بخش از تشکیلات (ک. ج. ب.) زیر چتر حفاظتی تشکیلات (حدخا) قرار داشته بدون درنگ خاطر و پرده پوشی اضافی، سازماندهی شده گسترش می یافت.

نفوذ تشکیلاتی (ک. ج. ب.) به دو دسته قوی منحصر نشده بلکه در وجود افراد و شخصیت های کشورهای اقمار شوروی چون اروپای شرقی، جنوب شرق آسیا، هندوستان و بنگله دیش، عده کثیری از اتباع لیبیا، الجزایر، عراق و برخی از کشورهای غربی حلقه وسیعتری را به وجود آورده بود که در صورت لزوم می توانستند طناب گردن داوود را محکمتر بکشند.

این که آیا وزارت داخله شوروی قبل از فاجعه ثور تشکیلات خود را در افغانستان داشته و یا خیر؟ با تأسف من از آن اطلاع دقیق ندارم - موجودیت افراد پرچمی در تاروپود وزارت داخله نه باید کم بها داده شود - اما آنچه کاملاً واضح است بعد از فاجعه ثور وزارت داخله نیز امتداد قدرت خود را در وجود باندهای وابسته به "گلاب زوی" و "صمد

از هر" و "فاروق سبز" در افغانستان سازماندهی نموده با (ک. ج. ب.) و (جی. آر. یو.) در سرکوب خلق ما به رقابت پرداخت.

ضمن آن که این نیروها از پشتیبانی فعال صفوف (حدخا) و نظارت غیر فعال مردم برخوردار بودند در ساحه بین المللی نیز تکیه کامل به سوسیالیزم شوروی و مجموع پیمان وارسا داشته و از این که نوامیس ملی شان را زیر چکمه های آهنین آن پیمان خرد کنند همانطوری که تاریخ نشان داد هیچ شرم و ابائی نداشتند - بلافاصله باید افزود که ضرب المثل وطنی (خر از خر پس ماند بینیش از بریدن است) در این مورد مصداق کامل یافته، اخوان با آوردن پاکستانی ها و عربها، وحدتی ها با آوردن سپاه پاسداران، طالب با آوردن پاکستانیها و عربها و بالاخره به اصطلاح تکنوکراتها و سایر خاینان به ملت با چاکری امپریالیزم امریکا و شرکایش و مسلط ساختن آنها بر حیات و ممت خلق ما، در پیشگاه محاکمه تاریخ (حدخا) را تنها نگذاشتند -

آن نیروها با آن که در ظاهر کمتر در تماس با همدیگر قرار داشتند اما از لحاظ سیستم فرماندهی و داشتن برنامه و ستراتیژی تعرضی مشخص، با در نظرداشت این که تمام سرخ ها به مسکو می رسید، در مقایسه با حریف یعنی "داوود" در حد اعلا کاردهی قرار داشته، زیاد تعجب برانگیز و خارق العاده نبود وقتی حاکمیت ۵۰ ساله خاندان غدار طلایی ظرف چند ساعت از بین رفت.

خواننده عزیز، اکنون که تا حدی با ترکیب قوای دوطرف و کیفیت سازماندهی آنها آشنائی حاصل نمودیم و دیدیم که چگونه ارتش و سایر نهادهای سرکوب دولت "داوود" به مثابه ابزار دشمن و در خدمت دشمن اخذ موقعیت نموده بود بر می گردیم به فاجعه ثور و طرح سوالات مشخصی در آن رابطه و تحلیل مادی تاریخی آنروز شوم تاریخ کشور ما. تا اینجا خواندیم که با کشته شدن "میر اکبرخیر"، رژیم "داوود" مطمئن ترین عامل اطلاعاتی خود را در درون (حدخا) از دست داده به علاوه در مظان اتهام قتل نیز قرار گرفت. با آن که رژیم فاجعه ثور فقط اندکی بعد از کشته شدن خبیر به تمام اسناد اداره مصونیت ملی، پولیس و وزارت داخله "داوود" دست یافت، از آنجائی که در آن قضیه نه تنها دولت "داوود" دست نداشت بلکه با افشای چهره واقعی "خبیر"، دیگر به همه ثابت می شد که قاتل "خبیر" روسها بودند فاجعه آفرینان ثور کوچکترین سند، حتی یک برگ کاغذ از مجموع اسناد مصونیت ملی را در رابطه افشاء نکردند، مشخص می گردد که "داوود" و دستگاهش ضمن آنروزها قادر شده بودند که قاتل و محرکان قتل "خبیر" را شناسائی نموده و مستند با اسناد دست داشته به دستگیری رهبران (حدخا) اقدام ورزیده بودند.

روسها که تا آنزمان "بی وفائی ها" و خطا های عدیده ای از "داوود" دیده بودند نمی توانستند ببینند که محصول بیش از (۲۰) سال زحمت شان در ایجاد و تمویل (حدخا) طی یک شب نابود گردد. همین جا بود که فرمان سرنگونی "داوود" و به خاک و خون کشانیدن افغانستان صادر شد. هر چند "امین" جلاد با گزافه گویی تهوع آوری ادعای رهبری به اصطلاح قیام را می نماید، اما اندکی کنکاش در وقایع آنروز به خوبی نشان می دهد که هرگاه (جی. آر. یو.) قادر نمی شد تا (ک. ج. ب.) و وزارت های خارجه و داخله آنکشور را به پیروزی حرکتش متقاعد سازد و اجازه عملیات مشترک را گیرد، از لاف زنان بی آرم دیگر اثری باقی نمی ماند.

از آنجائی که جریان عملیات جنگی را با تحریفات چشمگیری هر یک از واقعه نگاران تا حال نوشته اند صاحب این قلم بدون آن که بیشتر بدان بپردازد نکات دیگری را مطرح بحث قرار می دهد که با تأسف به علت فضای تاریک و دودئی که قلمزنان و راویان (حدخا) و کاسه لیسان آنها به وجود آورده اند کمتر کسی بدان توجه نموده است.

اولین نکته، طرح سوالیست از "جنابان" "پنجشیری، کشتمند و عظیمی": آنها طی صفحات متعدد و پیهم زندانی شدن رهبران (حدخا) را چنان با آب و تاب شرح داده اند و ده ها بار بر "فاجعه" نابودی رهبران (حدخا) و یا به گفته خود

شان "فرزندان صدیق خلق"، "محصول یک نسل مبارزه"، "سکندران کشتی طوفانزده افغانستان" قبل از مردن یخن دریده، زار زده و گریسته اند که پیش آن "نوحه فرزندان مسلم و حلقوم دریده علی اصغر و لبان تشنه حسین پیش آن رنگ می بازده" در نتیجه تا امروز هیچ کس از خود و از "جنابان" شان نپرسیده:

"آقایان"، از آنجائی که فرض محال محال نیست، فرض می کنیم که شما واقعاً همان بودید که ادعا می کردید، می توانید شرافتمندانه (اگر داشته باشید؟) بگوئید که نابودی "جنابان" شما فاجعه بود و یا آنچه طی این (۲۵) سال بر میهن و مردم رفته، فاجعه بوده است؟ "شما" که هنگام لاف و گزاف از کمونیزم دم می زنید و به گفته ببرک (هر عضوی که به مارکسیزم لینینیزم اعتقاد راسخ و کامل ندارد می تواند بگوید که من در حالت تحقیق هستم و هیچ اجبار ندارد تا عضو حزب شود) - نقل به مضمون از سخنرانی ببرک در کست ویدیویی "دو روز پی در پی" خود را ناسلامتی مارکسیست لینینست می دانستند می توانید بگوئید که معنی این که "یک کمونیست منافع خلق را بر منافع خود ترجیح می دهد" چیست؟ و اگر قرار می بود که این حکم انسانی در فاجعه ثور تحقق می یافت آیا حیات چند وطنفروش و خاین به میهن ارزشمند تر بود و یا بقای افغانستان و نجات از ویرانی و مستعمره شدن میهن ما؟

"آقایان" شما که اینهمه از زنده ماندن خود تان شادی می کنید و رژیم "داوود" را مستحق مرگ و نابودی در همان مقطع می دانید بگوئید با دیدن (۲۵) سال اخیر، کشته شدن بیش از یک و نیم میلیون انسان، آواره شدن بیشتر از پنج میلیون دیگر، معلول شدن بیش از هشت صد هزار انسان فقیر، صد ها هزار طفل یتیم و زن بیوه فاقد دورنمای روشن حیات، نابودی و تخریب تمام زیرساختهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، احیای مجدد دیو خون آشام مذهب از زباله دان تاریخ، لجن مال کردن و به چهار میخ کشیدن عالیترین مفاهیم انسانی چون: خلق، مارکسیزم، لینینیزم، کمونیزم، دیموکراتیک ... هنوز هم به همان اعتقاد هستید که نجات شما و نابودی دولت کار مثبت بوده است؟

"آقایان"، می دانید به افرادی که چنین بیندیشند مردم ما کدام ضرب المثل را نسبت می دهند: "آتش زدن پوستین به خاطر چند شبش" مگر نه این بوده که محصول نهائی فاجعه ثور نجات چند شبش رهبری (حدخا) و به آتش کشیدن پوستین افغانستان و مردم آن بوده است - عرض معذرت از شبشها که با رهبران (حدخا) مقایسه شده اند -

"آقایان" باز هم همان فرض محال، "شما" ناخدایان کشتی طوفانزده را می پرسم در کجا شنیده اید که به خاطر نجات چند موشی که در یک کشتی خانه کرده، خود کشتی را غرق نمایند و نام آن را قهرمانی بگذارند؟- اینبار از موشها معذرت به نسبت مقایسه -

تا حال هر چه نوشته اید و هر تعریفی که از خود نموده اید بدانید که در پیشگاه تاریخ و در مقابل نسل آینده در بهترین صورت "شما" کسانی هستید خودخواه، جاه طلب، پیرو فلسفه من زنده جهان زنده، غرق در لجن وابستگی و دنائت که به خاطر نجات خود، با اتکاء به اجنبی و به کمک مستقیم آن، مام میهن را به نابودی کشانیده اید. مطمئناً این حکم مارکسیستی لینینستی را خود می دانید که تاریخ به قصد و نیت افراد کار ندارد بلکه نتایج عملی آن را می بیند.

"آقایان"، باز هم فرض محال، گیرم که "جنابان" شما نیت نیک داشتید، می دانید حکم تاریخ چیست؟ تاریخ به نیت "شما" واقعی نگذاشته با مشاهده نتایج عملکرد آگاهانه تان، همه تان را به مثابه خاینان به ملت و مام میهن می داند.

نکته دوم که دائماً از طرف فاجعه آفرینان ثور با بوق و سرنا تبلیغ می گردد همانا عدم مشارکت روسها در جریان فاجعه ثور است. اگر قرار باشد که برای یک لحظه خانه نشستن سرمشاور نظامی شوروی را در روز هفت ثور ۱۳۵۷ و پیامهای امنیتی را که از مشاوران روسی در تمام قطعات افغانستان می گرفت (اعتراف پرچی جنرال نبی عظیمی) با شرکت و خرابکاری آن مشاوران در سیستم مخابراتی و دافع هوا - به ویژه شهر کابل - نادیده بگیریم و بگوئیم که

واقعاً روس (مربوط نژاد سلوو، با چشم آبی، روی سرخ و موی طلایی) در آن فاجعه رول نداشته، آیا می توانید بگوئید که (جی. آر. یو. و ک. گ. ب.) نیز در آن دخالت نداشته اند؟

"آقایان" متوجه باشید وقتی ما از اعضای این دو نهاد می پرسیم، منظور تعلق تشکیلاتی آنهاست نه تعلق ملی که بدون آنهم از قبل از خیرش گذشته بودند، می توانید بگوئید محمود آگائیف دروغ می گوید و در افغانستان (جی. آر. یو.) فعال نبوده و عضو نداشته است؟ می توانید بگوئید که نامبرده دروغ گفته و (ک. ج. ب.) در افغانستان عضو نداشته و در فاجعهٔ ثور دخیل نبوده اند؟

"آقایان"، طی این ربع قرن چنان افشاء شده اید و چیزی بر تن سیاسی تان باقی نمانده که هیچ ترفند و دروغی نمی تواند برگ ساتری باشد برای پوشاندن شرمگاه تان. از دعوت غیر منتظرهٔ سرور نورستانی قومندان قوای چهار زره دار (میدان خالی کردن برای رفیع و وطنجار) به مسکو می گذریم، می توانید بگوئید با آن که در روابط نظامی بنابر عدم اطمینانی که وجود داشت هیچ گونه شناسائی و ادغامی به وجود نیامده بود، چه شد که وطنجار خلقی از رفیع پرچمی دعوت همکاری می نماید؟ او را از کجا می شناسد؟ رفیع چگونه با او وارد عمل می شود با آن که از طرف جناح پرچم هیچ گونه دستوری نگرفته با وی متحدانه وارد عمل می شود؟ (غوربندی در این رابطه نقش منفعلانهٔ "نور احمد نور" را که عین مقام "امین" را در جناح پرچم داشته کاملاً شرح می دهد) به علاوه همکاری نزدیکی که بین سایر پرچمی ها و خلقی ها در قوای چهار زره دار به وجود می آید از کجا مایه گرفته است؟ "قادر" که همان اوایل صبح با تیرباران کردن دگر جنرال "موسی خان" که پدر خوانده و ولینعمتش بود (نامبرده شفاعت "قادر" را نزد "داوود" نموده بود)، می خواست با عجله قوای هوایی را وارد کارزار نماید چرا تا ساعت چهار بعد از ظهر به هیچ اقدامی دست نیازید؟ یعنی تا لحظه ای که چیزی نمانده بود که قوای گارد جمهوری فاتحهٔ وطنجارها را بخواند اما هنوز هم از "قادر" و هواپیماهای خبری نبود چه شد که "ترو" و "سروری" با تمام عجله ای که در حمایت از رفقای !! شان داشتند و در نخستین لحظات شروع کودتا ده ها تن را بدون هیچ پرسشی تیرباران کردند تا زود تر وارد میدان شوند هنوز هم صبر می کردند؟ چه شد که علیه تمام شطارت های قوای هوایی از قوای دافع هوا هیچ خبری نشد؟ مگر گارد جمهوری فاقد قوای دافع هوا بود؟ (پرچمی جنرال نبی عظیمی به خاطری که به این سوال پاسخ نداده باشد از همان ابتداء وقتی قوتهای مقابل را در یک جدول نشان می دهد در ترکیب مجموع قطعات جای دافع هوا، حتی در سطح یک تولی هم خالی است - صفحه ۱۲۱ - کتاب اردو و سیاست) مگر در تمام گارد جمهوری یک (ده شکه و یا زیکویک) وجود نداشت تا جت ها را هنگام پیکه کردن و مانور دادن زیر رگبار می گرفت؟ و یا همانطوری که گفته شده بود دافع هوای گارد مطلقاً به وسیلهٔ مشاوران تخریب گردیده و قابل استفاده نبوده حتی ده شکه ها و زیکویکها نیز سوزنک نداشتند؟ این درست است که دولت "داوود"، دولتی بود غافل و بی عرضه، اما می توانید بگوئید که شما این همه شانس را از کجا آورده بودید؟ آیا می توانید بگوئید، شما که مخابرات را در تصرف داشتید (هرچند بنا به گفتهٔ پنجشیری رابطهٔ تلفونی ارگ جمهوری الی ساعت پنج با همه جا برقرار بود) و آن را از کار انداخته بودید چطور شد که جناب سرمشاور نظامی شوروی با تمام قطعات تماس گرفته و از مشاوران خبر امنیت می گرفت؟.

"آقایان"، چنانچه خود لافیده اید که گویا حرکت تان به خاطر نجات رهبری (حدخا) بوده چه شد که الی ساعت (چهار و نیم) عصر به نجات رهبری در بند تان برنیامده اید؟ آیا این راست است که شورای نظامی در اول نمی خواست قدرت را تسلیم دهد و حتی به همین دلیل آنقدر در نجات رهبران سیاسی (حدخا) تعلل ورزید تا مگر "داوود" آنها را به جزای اعمال ننگین شان برساند؟ هر چند "پنجشیری" در جریان مذاکرات روز های ۷ و ۸ ثور برای بار اول "نبوغ" تیره کی" را کشف می کند، اما این که "کشمند" می نویسد که "امین" چندین بار بین حزب و شورای نظامی در رفت و آمد

بود، آیا ادعای "کشتمند" درست بود که گویا "امین" خبث طینت داشته و یا این که هنوز پیام مسکو مخابره نشده بود؟ فکر نمی کنید که اگر یک لحظه با تاریخ صادق باشید و موجودیت نهادهای (جی. آر. یو. - ک. گ. ب.) را در جریان فاجعه برای مردم افشاء کنید جواب تمام این سؤالات داده خواهد شد، مگر نه این که "وطنجار" و "رفیع" را (جی. آر. یو.) به راه می اندازد، مگر نه این که حرکت (جی. آر. یو.) در کل (ک. ج. ب.) را غافلگیر ساخته در نتیجه تضاد و کشمکش این دو را، هم در افغانستان و هم در مسکو حدت می بخشد؟ "اوستینوف" که خواسته بود با این عمل برای خودش خوابهای طلانی تر ببیند با عربده های گوشخراش و دندانهای تیز "گرومیکو" و "اندریپوف" رو به رو گشته، در نتیجه تا آنها فیصله نکردند و ضمن اجازه مجدد عملیات به (جی. آر. یو.) آنها را تابع قدرت (ک. ج. ب.) نساختند، نه قوای هوایی وارد میدان شده توانست و نه هم زندانیان نجات یافت. زیرا (جی. آر. یو.) قادر شده بود تا (ک. ج. ب.) را غافلگیر نماید، اما قدرت (ک. ج. ب.) در شوروی افزون تر از آن بود که "استینوف" بتواند مقاومت کند و ناگزیر بود بدون آن که (ک. ج. ب.) در جریان عمل مسلحانه نقش همتراز (جی. آر. یو.) را داشته باشد دست آورد ها را دو دسته تقدیم (ک. ج. ب.) نماید. "آقای" "غوربندی"، اینکه چرا "نوراحمد نور" نتوانست و یا نخواست فرمان قیام را صادر کند بدان خاطر بود که خطوط ارتباطی متفاوت بود، "امین" و (جی. آر. یو.) می خواستند تمام لقمه را خود ببلعند، به همین منظور نه (ک. ج. ب.) را رسماً در جریان گذاشتند و نه هم الزاماً "نوراحمد نور" می توانست از آن خبر داشته باشد. وقتی قضایا را در پرتو چنین شناختی از وقایع آنروز مورد ارزیابی قرار دهیم خواهیم دید دیگر آن سؤالات بدون پاسخ نخواهند ماند.

و اما اندکی در مورد آن که "داوود" در آن هنگامه چه می کرد و کجا بود؟ آیا اساساً زنده بود و یا چطور؟

ادامه دارد